

تحلیلی اخلاقی بر «ادب دلال» با تأکید بر سیره عبادی امام سجاد^{علیه السلام}

* محمد اسعدي
** سید علی حسینیزاده
*** محمدجواد انبیایی

چکیده

در مفهوم‌شناسی «دلال» بهمثابه شیوه‌ای در رابطه بنده با خداوند، دو برداشت ایجابی و سلبی، قابل تبیین است. در بعد سلبی، نیایشگر در دام آفاتی می‌افتد؛ حجاب‌هایی نظیر: عجب، کبر و ...؛ بعد ایجابی نیز به ظرافت‌ها و لطفات‌های مناجات با خدا اشاره دارد که نیایشگر با شیرین‌زبانی و ناز و کرشمه، تلاش دارد خود را هرچه بیشتر به معشوق نزدیک کند. این مقاله، به روش توصیفی - تحلیلی و با جستجو در دعاهای امامان معصوم بهویژه مناجات عارفانه، امام سجاد^{علیه السلام} می‌کوشد، ابعاد مختلف دلال را واکاوی کند؛ نتایج این بررسی‌ها نشان می‌دهد؛ برخلاف دیدگاه برخی از محققان، که عمدتاً دلال را تنها در حوزه سلبی مورد توجه قرار داده‌اند، در سیره عبادی - اخلاقی معصومان^{علیهم السلام} بر بعد ایجابی تأکید زیادی شده است؛ افزون براین، می‌توان نمونه‌هایی از دلال فعلی و رفتاری را در سیره آنان جستجو کرد که دیگران به این معنا اشاره‌ای نکرده‌اند.

واژگان کلیدی

ادب دلال، سیره عبادی، امام سجاد^{علیه السلام}، دعا.

masadi@rihu.ac.ir
ali_hosseini@rihu.ac.ir
j.anbiyae@gmail.com
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۱/۱۸

*. عضو هیئت علمی و دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
**. عضو هیئت علمی و دانشیار گروه علوم تربیتی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
****. دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشکده اصول الدین قم.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۶

مقدمه

یکی از ابعاد تربیت، تربیت عبادی و یکی از روش‌های عبادت و بندگی، نیایش و دعا به معنای خواندن خداست که رسوم و آدابی دارد و بخشی از این آداب در زبان خاص دعا انعکاس می‌یابد. زبان دعاها مخصوصاً با اسلوب‌های مختلفی همراه است؛ بعضی ادعیه حاکی از رابطه‌ای رسمی مثل رابطه عبد و مولا است، ولی در بعضی ادعیه بهویژه دعای افتتاح و دعاها دیگری از امام سجاد^{علیه السلام} رابطه با خدا رابطه‌ای صمیمانه و دوستانه ترسیم شده که گویا با شیرین‌زبانی با خدا صحبت می‌کنند. از این نوع سخن‌گفتن و راز و نیاز با خدا با عنوان «دلال» یاد شده است. در این مقاله پس از مفهوم‌شناسی ادب و دلال، به انواع دلال و دو دیدگاه اصلی دانشمندان اسلامی در این‌باره می‌پردازیم و بر بعد ایجابی دلال در ادبیات دینی تأکید می‌کنیم.

مفهوم‌شناسی واژگان

۱. ادب

لغویان در معنی ادب به نکاتی اشاره کردند که به برخی از آن پرداخته می‌شود: ابن‌فارس ادب (به سکون دال) را به جمع کردن و دعوت برای خوردن غذا معنا کرده و غذایی که با آن پذیرایی شود را مأدبه دانسته است. (ابن‌فارس ۱۴۰۴: ۷۴)

از هری نیز ضمن اشاره به معنای مورد اشاره ابن‌فارس می‌افزاید: «و نیز ادب آن چیزی است که مردمان ادیب فرا می‌گیرند». (از هری، ۱۴۲۱: ۱۴۷)

فیومی ادب را تمرين دادن نفس به ارزش‌های اخلاقی می‌شمارد و می‌نویسد: «او را ادب کردم» یعنی ریاضت نفس و محاسن اخلاق را به او یاد دادم. (فیومی، ۱۴۱۴: ۱)

طريحي نیز ادب را به معنی اخلاق نیکو دانسته و می‌نویسد:

وقتی گفته می‌شود «ادبته ادب» یعنی او را ریاضت نفس و خلق نیکو یاد دادم و در حدیث هم به معنی علم و محاسن اخلاق آمده است. (طريحي، ۱۳۷۵: جزء ۲/ ۱)

در لغتنامه فارسي دهخدا هم برای ادب تعاريف متعددی آمده که حاصل آنها اين است که ادب، حسن احوال در قیام و قعود و حسن اخلاق و اجتماع خصال حمیده و هر ریاضت ستوده‌ای است که بواسطه آن انسان به فضیلتی آراسته گردد. (دهخدا، ۱۳۴۲: ۱ / مدخل ادب)

در مجموع لغویان، ادب را به سکون دال به معنی جمع کردن مردم برای اطعام، و به همین قیاس به فتح دال معنی فراخوان مردم به خوبی‌ها و بازداشت از زشتی‌ها می‌دانند و در تعریف اصطلاحی

ادب آمده است:

هر عملی که می‌تواند صورت‌ها و شکل‌های مختلف به خود بگیرد، بهترین شکل انجام آن را ادب آن کار می‌نامند و هرگاه آن فعل با چنین شکل و صورتی انجام شود آن را مؤدبانه می‌نامند. (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۶۳: ۶ / ۳۶۶)

۲. دلال

«دلال» بحسب رأی مشهور لغويان از ریشه دلل به معنی ناز کردن و دلبی کردن و شیرین‌زبانی زن برای مرد است. در کتب لغت عمده‌ای به همین معنی آمده است. فراهيدی و ابن‌منظور در معنی دلال آورده‌اند:

دلَّالُ الْمَرْأَةِ إِذَا تَدَلَّلَتْ عَلَيْ زَوْجَهَا تَرِيهِ جَرَاءَةَ عَلَيْهِ فِي تَغْنِيَةِ وَتَشْكِيلِ كَأْنَهَا مُخَالِفَهُ وَلَيْسَ بَهَا خَلَافٌ. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸ / ۸؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۴۷ / ۱۱)

وقتی زن برای مرد خود تدلل می‌کند یعنی یک نوع جرئتی با ناز و کرشمه دارد که گویا با او مخالفت می‌کند ولی در درون مخالفتی ندارد.

ابن‌فارس برای دل دو معنا بیان کرده ولی یک معنا را برای «دلال» می‌پذیرد. او می‌گوید:

الدال واللام أصلان: أحدهما إبانته الشيء بأماره تعلّمها والآخر اضطراب في الشيء.
فالأول قولهم: دللتُ فلاناً على الطريق؛ والأصل الآخر قولهم: تدلل الشيء، إذا
اضطرب؛ ومن الباب دلال المرأة وهو جرأتها في تغنيج وشكلاً، كأنها مخالفه و ليس بها
خلاف؛ وذلك لا يكون إلا بتماييله و اضطراب. (ابن‌فارس، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۵۹)

دل دو ریشه دارد، یکی راهنمایی کردن کسی به راه و دیگری، اضطراب در چیزی.
«دلال» همان ناز و کرشمه کردن زن است که گویا اضطراب و مخالفت دارد ولی
مخالفتی ندارد.

همچنین طریحی در ذیل ماده دلال، پس از اشاره به معنای فوق، به کاربردهای روایی دلال اشاره کرده و با ذکر عبارت دعای امام سجاد^{علیه السلام} «مدلًا عليك فيما قصدت فيه اليك» آن را از باب دلال «زن» به معنای جرئت و جسارتخانی میان تکسر (احساس شکست) و تفتح (احساس و امید فتح و گشایش) از سوی زن می‌شمارد که گویا مخالف است اما درواقع مخالفتی ندارد. ولی به عبارت «تدلّل على غيره» اشاره می‌کند و آن را به معنای آن می‌داند که کسی رفتاری دارد که گویا نگران و ترسان است اما درواقع نه تنها ترسی ندارد بلکه خودش را برای او عزیز می‌کند. (طریحی ۱۳۷۵: ۵ / ۳۷۲)

او همچنین در ذیل برخی دیگر از روایات، معنای دیگری که معنایی سلبی شمرده می‌شود را مورد توجه قرار داده و می‌نویسد:

در روایت: «أَنَّ الْمَدْلُّ لَا يَصْعُدُ مِنْ عَمْلِهِ شَيْءٌ» مراد آنست که کسی به عمل خود دلخوش باشد و آن را مایه نجات خویش بپندارد. (همان)

افزون بر این طریحی در ذیل ماده «دل» ظاهراً کاربردهای فوق در واژه دلال را بنا به احتمالی دیگر، از این ماده تلقی کرده است. (همان، ۱ / ۱۴۵)

شایان ذکر است که استعمالات مرتبط با دلال گاه به هیئت ثلاثی مزید باب ت فعل و گاه باب افعال آمده و واژه دلال را می‌توان اسم مصدر تلقی کرد. در عین حال به دلیل شهرت این واژه حتی در ادبیات فارسی، این مقاله با تکیه بر آن نگاشته شده است.

در فرهنگ فارسی واژه دلال به همان معنای عربی آمده؛ یعنی: جرئت نشان دادن زن بر شوی خود با غنج و ناز، گویی که با او اظهار خلاف و غضب می‌کند و حال آنکه مخالفتی با وی ندارد. (دهخدا، ۱۳۴۲ / ۷ : ۱۱۰۰۳)

به هر بوسه کزو خواهم نازی و عتابی
(فرخی سیستانی، ۱۳۴۹ : قصیده ۲۱۳)

من دلش بردہ به صد ناز و دلال
او بھانہ کرده با من از ملال
(مولوی، ۱۳۹۲ : ۱۰۵)

عشق لیلی نہ بے اندازه هر مجنوںی
مگر آنانکه سر ناز و دلالش دارند
(سعدی، ۱۳۷۵ : غزل ۲۳۰)

بنابراین، آنچه در کاربردهای خاص این ماده به ویژه در روایات قابل استفاده است، درواقع از نوعی رابطه دوستانه و محبت‌آمیز حکایت می‌کند که وقتی درباره رابطه انسان با خدا به کار می‌رود، منافاتی با رعایت ادب بنده با خداوند ندارد و به نوعی کنایه از قرب منزلت و صمیمیت ویژه‌ای است که در مراتب بالایی از عبودیت قابل تصور است.

۳. سیره عبادی اخلاقی

سیره در لغت به معنای روش و طریقه پیموده شده است. (راغب، ۱۴۱۲ : ۴۳۳) در اصطلاح علم اصول فقه سیره به معنای قول و فعل و تقریر مقصومان علیهم السلام به کار رفته است. (صدر، ۱۳۹۵ : ۱۶۱) در این

مقاله منظور از سیره عبادی اخلاقی، روش زندگی و کمالات اخلاقی آن حضرات در ارتباط با خداوند است که از سر عبودیت و بندگی بروز و ظهور یافته و به طور خاص در راز و نیازها و مناجات‌های ایشان قابل ملاحظه است.

أنواع دلال: قولی و فعلی

«دلال» در میان لغویان، معمولاً به نوع فعلی آن یعنی رفتار همراه با دلبری کردن ناظر است، اما کاربردهای روایی نشان می‌دهد با حفظ همان مفهوم لغوی، دامنه «دلال» را می‌توان علاوه بر فعل به قول و سخنان دلال آمیز هم تعمیم داد. در سیره عبادی اخلاقی معصومین^{علیهم السلام} دلال، گاهی قولی است، مثل آنچه در ادعیه ائمه اطهار^{علیهم السلام} آمده و در ادامه مقاله مورد اشاره قرار گرفته است و گاهی فعلی است؛ مانند رفتار اخلاقی امام سجاد^{علیه السلام} که هرچند در مواجهه با غلامان ایشان صورت گرفته، اما درواقع شیوه‌ای دلال آمیز برای جلب مغفرت و رحمت الهی را به همراه دارد. این رفتار در روایتی از امام صادق^{علیه السلام} به نقل از سیره آن حضرت چنین گزارش شده است:

علی بن الحسین^{علیه السلام}، از وقتی ماه رمضان، شروع می‌شد؛ خطای هریک را پیش خود، یادداشت می‌نمود؛ تا اینکه در شب آخر ماه رمضان، همه را جمع می‌کرد و آن یادداشت‌ها را می‌آورد و آنها اقرار می‌گرفت که در فلان روز، چنین کردی تو را تأدیب نکردم؛ همه اقرار می‌کردند. آنگاه در وسط ایشان می‌ایستاد و می‌فرمود همه با صدای بلند بگوئید، ای علی بن الحسین^{علیه السلام}، همان‌طوری که تو اعمال ما را یادداشت کردی خدا نیز تمام کردار کوچک و بزرگ تو را ثبت نموده است. ای علی بن الحسین^{علیه السلام}، یادآور خواری خود را در پیشگاه پروردگار دادگری که ذره‌ای ستم روا نمی‌دارد و روز قیامت همه‌چیز را برای حساب می‌آورد، امروز از ما درگذر و ببخش، تا آن روز خدا از تو بگذرد؛ که خودش می‌فرماید: «وَلِيُغْفُوا وَلِيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَعْفُرَ اللَّهُ لَكُمْ»، ببخشنده و چشم‌پوشی کنند؛ آیا میل ندارید خدا شما را بیامرزد؟ امام^{علیه السلام} تمام این جملات را به ایشان تلقین می‌فرمود و آنها بلند می‌گفتند. امام زین‌العابدین^{علیه السلام} همچنان در وسط ایشان ایستاده بود و اشک می‌ریخت و می‌گفت: خدایا، تو دستور داده‌ای ببخشیم کسی را که بما ستم روا داشته، اینک بخشیدم، تو نیز مرا ببخش؛ تو شایسته‌تری به بخشش. خدایا به ما دستور داده‌ای گذا را از در خانه رد نکنیم؛ ما برای گدائی به در خانه تو آمدہ‌ایم؛ پناهنده توایم و تقاضای لطف و عنایت و بخشش تورا داریم بر ما منت‌گذار و ما را ناالمید مگردان. (مجلسی، ۳: ۷۱، ۱۴۰۳)

در این روایت امام^{علیه السلام} با ایستادن در میان غلامان خود و با حالت تصرع در برابر خدای متعال

حالی از حالات دلال که در آن دلبری نمودن و صمیمیت با محظوظ می‌باشد را نشان داده و لطف و محبت الهی را جلب می‌فرمایند؛ چراکه این رفتار ظریف هرچند در مواجهه با غلامان ایشان صورت گرفته، اما با توجه به سخنان امام که به غلامان یاد می‌داد که در پیشگاه خدا این گونه بگویید مانند این است که از زبان خود امام صادر می‌شود، و این درواقع شیوه‌ای دلال‌آمیز برای جلب مغفرت و رحمت الهی را به همراه دارد. اما اگر مستقیماً و به زبان رسمی تقاضای مغفرت می‌شد دلال نبود. یعنی این حال خاص و تأثیرگذار در پی آن صحنه جالب که متمایز از رفتار رسمی در برابر عبید و اماء است خود نوعی دلال فعلی دیده می‌شود.

در شرح عبارت «یا من لا یجیه بالرَّدَّ أهل الدَّلَّةِ عَلَيْهِ» از دعای چهل و ششم صحیفه سجادیه آمده است: داله اسم کسی است که بر دوست و همنشین صمیمی اش دلال می‌کند و به علت محبت درونی اش، انسان برشادمانی و جرئت بر محبت زیاد او، اطمینان دارد بنابراین گفته می‌شود «ادل فاصل» یعنی دلال کرد و زیرکی به خرج داد در همین راستا حدیث «یشی علی الصراط مدلّاً» (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۳۱) یعنی برخی با خاطر آسوده و فارغ از هرگونه نگرانی از پل صراط می‌گذرند و نیز وقتی زن برای مرد خود دلال می‌کند یعنی یک نوع جرئتی با ناز و کوشش دارد که گویا با او مخالفت می‌کند ولی در درون مخالفتی ندارد. بعضی گفته‌اند «ادلال» بر خدای متعال یا کنایه‌ایی است که با اعمال و افعال صورت می‌گیرد و یا عبارت است از آنچه که نادانان با بی‌ادبی نسبت به خدای متعال مرتکب می‌شوند و یا مراد از اهل داله کسانی هستند که به عمل خود مطمئنند و بر عبادت و طاعت خویش اعتماد دارند و نیز امید به خدای متعال داشته و با داشتن گناهان و جرایم زیاد به درگاه او دعا می‌کنند. (کبیر مدنی شیرازی، ۱۴۰۹: ۶ / ۲۰۹)

بیان شارح حاکی از معنای فعلی دلال و حتی قولی است و گرچه عبارت دعا، اعم است ولی حدیث یمشی علی الصراط بر دلال فعلی دلالت دارد.

دو معنای سلبی و ایجابی در مفهوم دلال از دیدگاه دانشمندان اسلامی
دانشمندان اسلامی در معنای دلال دو دیدگاه سلبی و ایجابی را مطرح کرده‌اند.

۱. دیدگاه سلبی

مراد از دیدگاه سلبی آن است که دلال به معنایی منفی و ناظر به رذیله اخلاقی عجب و غرور و دلخوشی نسبت به عمل خود باشد؛ چنان‌که در بیان طریحی پیش از این گذشت.

غزالی معتقد است اگر انسان به واسطه اعمالی که انجام می‌دهد این‌طور تصور کند که بر خدا حقی دارد و باید خدای متعال او را در دنیا گرامی بدارد و گرفتاری و مشکلی برایش آنچنان که برای فاسقان پیش می‌آید پیش نیاید؛ این حالت ادلal نامیده می‌شود. در نظر این شخص، گویا با دیگران تفاوت داشته و خداوند باید او را بزرگ بداند.

به نظر غزالی ادلal، بعد از عجب در انسان به وجود می‌آید و تفاوت عجب و ادلal این است که معجب، خود را بزرگ شمرده و نعمت‌های الهی را فراموش نموده ولی توقع پاداش ندارد اما در ادلal توقع پاداش و اجابت خواسته، موردنظر است و اگر توقعش برآورده نشود در درون ناراحت شده و تعجب می‌کند. در هر حال ادلal از مقدمات و اسباب کبر و غرور است. (غزالی، بی‌تا: ۵ / ۱۸۵) فیض کاشانی نیز در *المحجه البيضاء توضیحاتی*، مشابه غزالی آورده است. او در ادامه گفتارش از قول قاتده در مورد آیه ۶ سوره مدثر «وَكَائِنُ تَمْنُنٌ سَّتْكُثُرُ» می‌گوید:

يعنى «لا تُدْلِي بِعَمَلِكَ» منت مگذار و فزونی طلب نکن يعني عجب نکن. (فیض کاشانی، ۲۷۶ / ۶: ۱۴۰۳)

همچنین نراقی صاحب جامع *السعادات* همگون با غزالی، «دلال» را به همان معنای سلبی شمرده و دلال عملی را از عجب هم بدتر می‌داند و معتقد است اگر انسان دارای فضیلتی از جانب خدا باشد که به عجب او منجر شده و خود را مستحق چنین فضیلتی بداند و به نحوی رفتار نماید که گویا خدای متعال این فضیلت و کمال را از او نمی‌گیرد و او را به ناخوشی‌ها مبتلا نمی‌کند، دچار دلال گردیده است و این از عجب هم بدتر است؛ مثل اینکه انسان، با توقع و منت به کسی هدیه‌ای بدهد. (نراقی، ۱۳۷۷: ۱۹) تفاوت عجب با ادلال به همان توضیح فوق در میان نویسنده‌گان معاصر نیز مطرح شده است؛ نویسنده‌گان کتاب فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت^{علیهم السلام} آورده‌اند:

ادلال در مقام عبادت به این است که بنده بپندراد خداوند را بیش از حد استحقاق، عبادت کرده است و همین مسئله او را از برآورده نشدن خواسته‌هایش در پیشگاه خداوند به شگفتی و ادارد که خطر آن از خطر عجب بالاتر است. (هاشمی شاهروodi، ۳۲۵ / ۱: ۱۴۲۶)

در قرآن واژه دلال نیامده؛ اما واژه «دَلَاهُمَا» در آیه ۲۲ اعراف، به کار رفته است که در ظاهر از ماده «دلی» است؛ ولی بعضی دانشمندان آن را در اصل از ماده «دلل» به معنی جسارت و جرئت گرفته‌اند. (طريحي، ۱۳۷۵ / ۱: ۱۴۵)

۲. دیدگاه ايجابي

منظور از دیدگاه ايجابي آن است که دلال به معنای رابطه دوستانه و محبت‌آمیز است که وقتی درباره رابطه انسان با خدا به کار می‌رود، در مراتب بالایی از عبودیت قابل تصور است. ابن‌اثیر در روایتی ضمن اشاره به احادیثی که واژه «دل» به کار رفته می‌نویسد:

«دل» حالتی از سکینه، وقار، سیره نیکو و دل‌خوشی است. او در عبارت دیگری از خبری چنین نقل می‌کند: «یشی علی الصراطِ مُدِّلًا» یعنی برخی با خاطر آسوده و فارغ از هرگونه نگرانی از پل صراط می‌گذرند. (ابن‌اثیر، ۱۳۶۷: ۲ / ۱۳۱)

آیت‌الله جوادی آملی در توضیح عبارت «مدلاً علیک» از دعای افتتاح در مفاتیح الجنان «مدلاً علیک فيما قصدت فيه اليك» می‌گوید که منظور از دلال کردن با خداوند، ورود به حریم حضرت دوست و قرب الهی است به نحوی که بی‌پرده و صریح و خودمانی با او صحبت می‌کند. ایشان همچنین در توضیح مناجات امام سجاد^{علیه السلام} در دعای ابوحمزه نحوه سخن‌گفتن حضرت با خدا را سخن‌گفتن آشنا تلقی کرده و این نوع مناجات با خدای بزرگ را مخصوص ائمه اطهار^{علیهم السلام} و اولیائی الهی می‌دانند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۸۰) البته به نظر می‌رسد که اختصاص این نوع مناجات به معصومان^{علیهم السلام} به این معنی نیست که شرعاً به ایشان اختصاص داشته باشد، بلکه فقط در زبان ائمه اطهار^{علیهم السلام} این نحوه سخن‌گفتن یافت می‌شود. نکته دیگر اینکه وقتی سخن از دلال و محبت بین محبوب و محب به میان می‌آید باید دانست که این مقام برای همه میسر نیست، اما با رسیدن به سطح قابل قبولی از این رابطه مدلانه، راهی برای انسان‌های عادی باز می‌شود تا از بهره‌ها و مدارج این گونه بیانات معصومان^{علیهم السلام} بی‌بهره نباشد.

این مفهوم از دلال (بی‌پرده، تصریح و خودمانی با محبوب صحبت‌کردن) با مفاهیم مطرح شده (عجب و کبر) متفاوت است و معنای سلبی هم ندارد، بلکه همگام با کتب لغت معنای ايجابي از آن برداشت شده است؛ مهم این است که بنده به مقامی برسد که برای خود، حق دلال داشته باشد و این موهبت شامل حال او شود که با این ادبیات با معبد خود صحبت کند؛ زیرا که او خیلی احساس خودمانی و نزدیکی نموده چون محبوب به او راه داده است.

در تعابیر آیت‌الله جوادی آملی برداشت متفاوت و مفهومی دیگر و بسیار عارفانه از دلال صورت گرفته است؛ گویا دلال نوعی مناجات خدای متعال با بنده است که زمینه آنها را ابتدا بنده به وجود آورده است و چنان نزدیک شده است که خدای مهربان مهمان قلب او شده و کریمانه درد دل او را می‌شنود؛ چون آنچنان که در منابع لغوی آمده، مناجات به صورت سری و دور از اغیار با خدا سخن‌گفتن است؛

برخلاف دعا که دور از اغیار و سرّی نیست و او می‌گوید اگر مرا به خاطر گناهانم بازخواست کنی من هم به واسطه عفو تو را موّاخذه می‌کنم؛ بنابراین در این مفهوم به نظر می‌رسد دلال، مناجات خدا با بنده است. ایشان به استناد کلام حضرت علی^{علیه السلام} می‌گویند:

امیرالمؤمنین^{علیه السلام} هنگام تلاوت آیه مبارکه «رَجَالٌ لَا تُلْهِيْهِمْ تِجَارَةً وَكَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ» (نور / ۳۷) فرمود: «وَ مَا بَرَحَ اللَّهُ عَزَّتْ أَلَوْهُ فِي الْبُرْهَةِ بَعْدَ الْبُرْهَةِ وَ فِي أَزْمَانِ الْفَتَرَاتِ، عِبَادُ نَاجَاهُمْ فِي فَكْرِهِمْ وَ كَلَّهُمْ فِي ذَاتِ عَقْوَلِهِمْ»؛ (نهج البلاغه، خطبه ۲۲۲) خداوند در هر برهه‌ای از عصر و زمان، بندگان صالحی دارد که با آنها مناجات می‌کند و در نهان خانه اسرارشان با آنها سخن می‌گوید. سخن حضرت علی^{علیه السلام} در مناجات آنها با خدا نیست بلکه سخن در مناجات خدا با آنهاست. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱۷۹)

رسیدن به مقام و درجه مقرّبين که بتوان مدلّانه با حضرت دوست صحبت کرد، برای هر کس می‌سوز نیست ولی بنا به آموزه‌های دینی به‌ویژه قرآن کریم که درسورة نساء آیه ۶۹ می‌فرماید:

وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّنَ وَالصَّدِيقِينَ وَالشَّهِدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسْنُ أُولَئِكَ رَفِيقًا.

و کسانی که از خدا و پیامبر اطاعت کنند، همراه کسانی خواهند بود که خداوند آنان را از نعمت ولایت خویش برخوردار ساخته است. آنان پیامبران، راستی‌بیشگان و گواهان اعمال و شایستگان مقام ولایت الهی‌اند و نیکو رفیقانی، خواهند بود.

اگر بخواهیم رفیق خدا و رسول او در سرای آخرت باشیم، به نیابت از صدیقین و صالحین و شهداء و با رجا به وصال و لقای الهی، صمیمانه با ادعیه رسیده از آنان با خدا راز و نیاز می‌کنیم.

کاربردهای ايجابی و سلبی «دلال» در روایات و ادعیه

در برخی کاربردهای روایی نمی‌توان تفاوت معنا میان عجب و معنای سلبی ادلال را یافت؛ در روایت زیر واژه «مدلاً» در همان معنای سلبی و به معنای عجب به کار رفته شده است:

امام علی^{علیه السلام} می‌فرماید: «ضَاحِكٌ مُعْتَرِفٌ بِذَنْبِهِ حَيْرٌ مِنْ بَالِكٍ مُدْلٌ عَلَيْ رِبِّهِ». (مجلسی، ۱۴۰۳ / ۷۴؛ ۴۲۱ / ۱۳۰۳)

شخصی که خندان است و اعتراف به گناهش دارد بهتر است از گریه کننده‌ایی که بر پروردگارش دلال می‌کند. در این روایت دلال ناظر به معنای سلبی و منفی دلال از سوی کسی است که شایستگی آن را ندارد.

شیخ کلینی به سند خود از یکی از دو امام بزرگوار حضرت باقر^{علیه السلام} یا حضرت صادق^{علیه السلام} چنین

روایت کرده است:

دَخَلَ رَجُلًانَّ الْمَسْجِدَ أَحَدُهُمَا عَابِدٌ وَالْآخَرُ فَاسِقٌ فَخَرَجَا مِنَ الْمَسْجِدِ وَالْفَاسِقُ صِدِّيقٌ وَالْعَابِدُ فَاسِقٌ وَذَلِكَ أَنَّهُ يَدْخُلُ الْعَابِدَ الْمَسْجِدَ مُدِلًّا بِعِبَادَتِهِ يَدِلُّ بِهَا فَتَكُونُ فِكْرَتُهُ فِي ذَلِكَ وَتَكُونُ فِكْرَةُ الْفَاسِقِ فِي التَّنَدُّمِ عَلَيِّ فِسْقِهِ وَيَسْتَعْفِرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِمَّا صَنَعَ مِنَ الذُّنُوبِ. (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۱۴ / ۲)

دو مرد یکی عابد و دیگری فاسق وارد مسجد شدند. در وقت خروج مرد عابد فاسق، و مرد فاسق عابد شده است به دلیل اینکه عابد در مسجد به عبادتش عجب کرده و فاسق از گناهش توبه نموده است.

همچنین کلینی به سند خود از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند:

أَتَيْ عَالِمٌ عَابِدًا فَقَالَ لَهُ كَيْفَ صَلَاثِكَ قَالَ مِثْلِي يُسْأَلُ عَنْ صَلَاتِهِ وَأَنَا أَعْبُدُ اللَّهَ مُنْذُ كَذَا وَكَذَا قَالَ فَكَيْفَ بُكَاؤُكَ قَالَ أَبْكَيَ حَتَّى تَجْرِيَ دُمُوعِي فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ فَإِنَّ ضَحْكَكَ وَأَنْتَ خَائِفٌ أَفْضَلُ مِنْ بُكَائِكَ وَأَنْتَ مُدْلِلٌ إِنَّ الْمُدْلِلَ لَا يَصْعُدُ مِنْ عَمَلِهِ شَيْءٌ. (همان: ۳۱۳ / ۲)

عالیمی به نزد عابدی آمد و به او گفت نماز تو چگونه است پاسخ داد از مثل منی درباره نمازش سوال نمی‌شود در حالی که من بنده خدا هستم و عالم گفت گریهات چگونه است گفت نوعی گریه می‌کنم که اشک‌هایم جاری می‌شود عالم به او گفت همانا خنده تو در حالت خوف داشتن برتر است از گریهات در حالت عجب چون چیزی از عمل انسان معجب بالا نمی‌رود.

در تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام در توصیف عباد الله آمده است که «وَ لَا يُدْلُونَ عَلَيْهِ بِالْأَعْمَالِ» یعنی با خدای متعال به خاطر اعمال خود دلال نمی‌کنند. (حسن بن علی، ۱۴۰۹: ۶۳۶)

در دعای چهل و هفتم صحیفه سجادیه آمده است:

و سألك مسألة الحقير الذليل، البائس الفقير الخائف المستجير و مع ذلك خيفة و تضرعا و تعوذ و تلوذا لا مستطيلا بتكبر المتكبرين و لا متعاليا بذلة المطيعين و لا مستطيلا بشفاعة الشافعين.

و از تو درخواست می‌نمایم همراه درخواست خوار نیازمند بی‌چیز خائف پناه‌آورنده و با این احوال درخواستم از روی ترس و زاری و پناه‌خواهی است، نه از روی بلندپروازی گردنشان، و نه از روی بزرگمنشی کسانی که به دلیل اطاعت خود اهل دلال هستند و نه کسانی که به پشتوانه شفاعت شافعان دلگرمند.

در شرح دعای چهل و ششم صحیفه سجادیه امام سجاد^{علیه السلام} آمده است:

(يَامَنْ لَا يَجِدُهُ بِالرَّدِّ أَهْلَ الدَّلَلِ عَلَيْهِ) أهل الدالة: هم الذين يدلون بعملهم ويرونه حسناً، كمن يبن بعمله علي من عمل له، وليس المراد به المرائي أو ذا العجب بل من يكبر في نفسه عمله. (شیرازی، ۱۴۲۳: ۳۵۱)

أهل داله کسانی هستند که عمل خود را نیک می‌بینند و و به آن می‌نازند مثل کسی که برای شخصی کاری انجام داده باشد و بر او منت گذارد و این چنین شخصی ریاکار و معجب نیست بلکه در درون خود عملش را بزرگ می‌بیند.

اما در دسته‌ای از روایات و دعاها دیگری، واژه «مدلاً» و «دلال» در معنایی ایجابی کاربرد رایجی دارد که نمونه‌هایی از آنها را بیان می‌کنیم:

امیرالمؤمنین علی^{علیه السلام} در روایتی می‌فرمایند: «أَجِل إِدْلَال مَنْ أَدْلَى عَلَيْكَ» ادلال و شیرین زبانی دیگران را به زیبایی پاسخ ده. (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰: ۱۴۲) در این روایت شریف ادلال کاربرد ایجابی پیدا کرده است.

در روایتی از ابن عباس چنین نقل شده است:

من و عمر در یکی از کوچه‌های مدینه راه می‌رفتیم؛ عمر گفت به نظر من مردم چون زمامداری علی^{علیه السلام} را قبول نکردند، او را تحقیر کردند. گفتم: به خدا قسم رسول خدا^{علیه السلام} او را هیچ‌گاه تحقیر نکرد، چون او را به منظور قرائت سوره توبه برای اهل مکه انتخاب نمود. سپس عمر به من گفت: راست می‌گویی به خدا قسم من از رسول خدا^{علیه السلام} شنیدم که به علی بن ابی طالب می‌فرمود: هر که تو را دوست داشته باشد مرا دوست دارد و هر که مرا دوست داشته باشد خدا را دوست دارد و هر که خدا او را دوست داشته باشد او را با خاطر آسوده و دل خوشی به بهشت وارد می‌کند: «... وَالله لسمعت رسول الله^{علیه السلام} يَقُول لِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: مَنْ أَحْبَكَ أَحْبَنِي وَمَنْ أَحْبَنِي أَحْبَ اللَّهَ وَمَنْ أَحْبَ اللَّهَ أَدْخِلَهُ الْجَنَّةَ مُدْلَّاً». (متقی هندی، ۱۹۸۹: جزء ۱۳ / ۹۳)

در این روایت اهل سنت، کلمه «مدلاً» در معنای ایجابی به کار رفته است.

طبق روایتی امام کاظم^{علیه السلام} به یکی از اصحاب فرمودند: آیا غلامت را می‌فروشی؟ او گفت فدایتان شوم غلام و زمین زراعی و همه اموالم برای شما باشد. حضرت فرمودند: زمین زراعی را که دوست ندارم از تو بگیرم، زیرا پدرم از جدم نقل فرمودند که فروشنده زمین زراعی متضرر است و خریدار آن خوش روزی است، اما آن شخص، با خوشحالی و شور و شف و صمیمیت آمها را به حضرت عرضه کرد: «فَاجْعَلْ الرَّجُلُ يَعْرُضُهَا مُدْلَّاً يَهَا». (فارس حسون، ۱۳۸۴: ۱۷)

همچنین در روایت زیر از امام صادق علیه السلام چنین نقل شده است:

... فَيَقَالُ إِنْتُو مُحَمَّدًا فَيَأْتُونَهُ فَيَسْأَلُونَهُ الشَّفَاعَةَ فَيَقُولُ مُدِلًا حَتَّىٰ يَأْتِيَ بَابَ الْجَنَّةِ فَيَأْخُذُ بِحَلْقَةِ الْبَابِ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۸ / ۴۷)

روز قیامت ندا می‌آید (ای جن و انس) پیش محمد علیه السلام بیاید. پس خدمت ایشان رفته تقاضای شفاعت می‌کنند. رسول خدا علیه السلام با دلال (دل خوشی و خوش حالی) بر می‌خیزند تا به در بهشت می‌رسند.

در این دو روایت شریف واژه «مدلا» در معنای ایجابی استعمال شده است.

در دعاها منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام و حضرت موسی بن جعفر علیه نیز مفهوم ایجابی واژه «مدلا» به معنی دل خوشی و شیرین زبانی دیده می‌شود؛ از جمله از امیرالمؤمنین علی علیه السلام در مقام زاری به درگاه حق و آمرزش خواهی چنین نقل شده است:

اللَّهُمَّ أَنِّي أَسْأَلُكَ قَلِيلًا مِّنْ كَثِيرٍ مَّعَ أَنْ فَقْرِي إِلَيْكَ عَظِيمٌ وَ غَنَّاكَ عَنْهُ قَدِيمٌ ... أَسْأَلُكَ مُسْتَأْنِسًا لَا خَائِفًا وَ لَا وَجْلًا مُدِلًا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ فَانِ ابْطَأْعَنِي عَتَّبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ وَ لِعْلَّ الَّذِي ابْطَأْعَنِي هُوَ خَيْرٌ لِي لِعِلْمِكَ بِعَاقِبَةِ الْأُمُورِ (سماهیجی، ۱۳۹۶: ۱۰۵)

خدایا از تو خواهم اندکی از بسیار، با اینکه نیازمندی من به درگاه تو بزرگ است و بی نیازی تو از آن دیرینه و ازلی است، ... من از روی اطمینان خاطر تو را بخوانم و با تو انس گرفته بدون ترس و واهمه از تو حاجت بخواهم و تازه در مطلوب و مقصد خود با دل خوشی و احساس نزدیکی به درگاهت آیم و اگر حاجتم دیر برآید از روی جهل و نادانی که دارم بر تو زبان اعتراض بگشایم، درصورتی که شاید دیر برآمدن آن (حاجت) برای من بهتر (از زود برآمدنش) باشد زیرا تو به سرانجام کارها دانایی.

مشابه این بیان در دعاها از امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز با این عبارت نقل شده است:

اللَّهُمَّ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ لَا أَعْبُدُ إِلَّا إِلَيْكَ وَ لَا أُسْأَلُكَ يَكْ شَيْئًا ... فَصَرِّتُ أَدْعُوكَ آمِنًا وَ أَسْأَلُكَ مُسْتَأْنِسًا لَا خَائِفًا وَ لَا وَجْلًا مُدِلًا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ بِهِ إِلَيْكَ فَإِنْ ابْطَأْعَنِي عَتَّبْتُ بِجَهْلِي عَلَيْكَ. (طوسی، ۱۴۰۷: ۳ / ۸۸)

ای خدای من معبدی جز تو نیست و من غیر تو را عبادت نمی‌کنم و به تو شرک نمی‌ورزم. پس با دل مطمئن تو را خواندم و با انس و رغبت و بی‌ترس و بی‌مهابا از تو حاجت طلبیدم و دوستانه و صمیمانه آنچه می‌خواستم تقاضا کردم و اگر دیر حاجتم را برآورده از نادانی بر تو عتاب کردم.

همچنین در روایت زیر کلمه «مدلّا» کاربرد ایجابی داشته و به معنی دل خوشی و صمیمیت به کار

رفته است:

گروهی از زنان عراق و شام بر عایشه وارد می‌شوند و درباره علی^{علیه السلام} سؤال می‌کنند. او می‌گوید مانند علی کسی وجود ندارد؛ به خدا قسم تالی قرآن و صائم روزها و زاهد شبها و آگاه بر اسرار، ناهی از منکر و ناصر دین است او شما را در خانه‌هایتان ایمن کرد و شما را مؤمن نامید. سپس آهی کشید و گفت: از رسول خدا^{علیه السلام} شنیدم که به علی^{علیه السلام} می‌گفت: ای ابوالحسن دوستی با تو هیچ ضرری ندارد و بغض با تو گناهی است که هیچ حسن‌های با آن همراه نمی‌شود و دوستدار تو با خاطری آسوده و دل خوشی به بهشت وارد می‌شود: «... وَ إِنَّ مُحِبَّكَ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ مُدِلًّا». (طبری آملی، ۱۳۸۳: ۱۸۸)

امام صادق^{علیه السلام} با حلول ماه مبارک رمضان در مناجات خویش با پروردگار تقاضای خود را مدلّانه

طرح کرده‌اند:

اللَّهُمَّ هَذَا شَهْرُ رَمَضَانَ الْمُبَارَكُ ... فَصِرْتُ أَدْعُوكَ آمِنًا وَ أَسْأَلُكَ مُسْتَأْنِسًا لَّا خَائِفًا وَ لَا
وَجَلًا مُدِلًّا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ فَإِنْ أَبْطَأْتَ عَنِّي عَتْبَتُ عَلَيْكَ بِجَهَلِيٍّ

(ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۱ / ۴۷)

خدایا این ماه مبارک رمضان است ... پس من با حالت آرامش، تو را خواندم و با انس و رغبت و بدون ترس از تو حاجت طلبیدم و با صمیمیت و دل خوشی بر تو، آنچه می‌خواستم تقاضا کردم و اگر دیر حاجتم را برآورده ساختی از ندانی بر تو عتاب کردم

امام با نزدیک شدن به محبوب خود و ورود به حریم حضرت دوست، خودمانی و صریح درد دل

نموده و جلوه‌ای دیگر از دلال با محبوب را بروز می‌دهند.

همچنین ایشان در مناجات عاشقانه دیگری می‌فرمایند:

... أَنْزَلْتُ يَكْ كُلَّ مَا يَخْطُرُ بِبَالِي مِنَ الطَّلَبَاتِ وَأَنْتَأَ يَقْدِيمُ طَوْلِكَ وَ مُدِلًّا بِكَرِيمٍ تَنَضِّلُكَ وَ
أَطْلُبُ الْخَيْرَ مِنْ حَيَثُ تَعَوَّدُتُهُ (مجلسی، ۱۴۰۳: ۹۱ / ۱۷۱)

خدایا وارد بر تو شدم با همه درخواست‌هایی که در ذهنم هست درحالی که به پیشینه لطف و احسان‌ت یقین دارم و به بخشش بزرگوارانهات دل خوشم و خیر تو را به عادت گذشتہ‌ام می‌طلبم.

حضرت در این فراز با ادب ویژه‌ای، کرامت خدای مهریان را به زبان آورده و با آن صمیمانه، احساس نزدیکی می‌کنند. البته این نوع از دلال، جرئی است که از صمیمیت و احساس نزدیکی

صورت گرفته و ناز همراه با نیاز تلقی می‌شود. یکی از نمونه‌های تطبیقی «دلال» در ادعیه امام سجاد علیه السلام، عبارت زیر در دعای ابوحمزه است که حضرت چنین می‌فرمایند:

إِلَهِي وَ سَيِّدِي وَ عِزَّتِكَ وَ جَلَالِكَ لَئِنْ طَالَبْتَنِي يَذْنُوبِي لَأُطَالِبَنِكَ بِعَفْوِكَ وَ لَئِنْ طَالَبْتَنِي
يُلُومِي لَأُطَالِبَنِكَ يَكْرَمِكَ وَ لَئِنْ أَدْخَلْتَنِي التَّارَ لَأُخْبِرَنَّ أَهْلَ التَّارِ يَحْبِبُّ لَكَ.

ای خدای من و سور من، به عزّت و جلالت قسم که اگر تو مرا به واسطه گناهانم مطالبه کنی، من هم عفو و بخششت را مطالبه خواهم کرد و اگر مرا به واسطه خواریم مطالبه کنی، من هم کرم و بزرگواریات را مطالبه خواهم کرد و اگر به دوزخم داخل سازی، اهل آتش را از محبتمن به تو آگاه می‌سازم.

امام علیه السلام در یک رابطه صمیمانه با رعایت کمال ادب، دلال گونه با محبوب خود سخن می‌گوید که من چون عاشق تو هستم دستبردار از روی گردانی‌های تو نیستم و با تمام تلاش خود می‌خواهم عفو و کرمت را جلب کنم. به نظر می‌رسد ایشان ظاهراً بنای مخالفت با محبوب را ابراز می‌کنند، اما درواقع این مخالفت عین ناز، عشه و ارتباطگیری با محبوب است.

تفاوت این عبارت با عبارت قبلی در این است که در عبارت قبلی امام از عتاب الهی سخن می‌گفت ولی در این عبارت از طلب الهی سخن می‌گوید: محتوا در هر دو روایت یکی است ولی عبارات متفاوت است؛ یعنی در هر دو از عیب و نقص و خود سخن می‌گوید و از کمال و عفو و کرم الهی. همچنین عشق و محبت خود را به خدای متعال از این طریق ابراز می‌دارد و در برابر معشوق عشه‌گری می‌کند. پس همه این عبارت‌پردازی‌های مختلف حکایت از نوعی دلال با محبوب را دارد و بس.

همچنین حضرت سجاد علیه السلام در قسمتی دیگر از این دعا به خدای مهریان عرضه می‌دارد که:

ای خدای من فضل وسیع تو و بردباریت بزرگتر از آنست که با من به عمل مقايسه کنی، یا مرا به گناه خوار گردانی! و من کیستم ای مولای من؟! و چه قابلیتی دارم؟!

ایشان در این نوع از دلال، در برابر محبوب خود شأن و جایگاهی قائل نیستند و در حقیقت خود را ندیده و اجازه اظهار وجود به خود نمی‌دهند، ولی با صمیمیت و دلخوشی به لطف محبوب این گونه رابطه برقرار می‌کنند و تنها می‌خواهد در محضر او و با او باشد و گفتگو کند.

در قسمت دیگری از این دعای شریف حضرت به خدای متعال عرضه می‌دارند:

أَيَّنَ سِيرُكَ الْجَمِيلُ أَيَّنَ عَفْوُكَ الْجَلِيلُ أَيَّنَ فَرَجُوكَ الْقَرِيبُ أَيَّنَ غَيَاثُكَ السَّرِيعُ أَيَّنَ رَحْمَتُكَ
الْوَاسِعَةُ أَيَّنَ عَطَايَاكَ الْفَاضِلَةُ أَيَّنَ مَوَاهِبُكَ الْهَنَيَّةُ أَيَّنَ صَنَاعُكَ السَّيِّنةُ أَيَّنَ فَضْلُكَ الْعَظِيمُ

أَيْنَ مِنْكَ الْجَسِيمُ أَيْنَ إِحْسَانُكَ الْقَدِيرُمُ أَيْنَ كَرْمُكَ يَا كَرِيمُ.

كجاست پرده‌پوشی عظیم تو؟! كجاست عفو بزرگوارانه تو؟! كجاست گشایش نزدیک تو؟! كجاست فریادرسی سریع تو؟! كجاست رحمت واسعه تو؟! كجاست عطاها نیکوی تو؟! كجاست موهبت‌های گوارا و مرحمت‌های پرهای تو؟! كجاست فضل و کرم بی‌حد تو؟! كجاست نعمت بزرگ و احسان همیشگی تو؟! كجاست کرم تو ای خدای کریم؟!

در این فرازهایی که با کلمه «أَيْنَ» آغاز و ادامه پیدا کرده است، در نگاه اول شاید با این لحن روانباشد که بنده با مولا حرف بزند و طلبکارانه درخواستی داشته باشد، اما حضرت سجاد^{علیه السلام} از موضع بنده ای ب مضطرب شده، با مولای خود از باب دردمل و شکوه، صمیمانه ولی جسوانه می‌گوید: رحمت تو کجاست؟! احسان دائمی تو کجاست؟! رحمت واسعهات کجاست؟! و ... بهانه همه اینها تکلم و دلال با اوست.

در عبارت «فَتَجَاوَرْ يَا رَبُّ عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدَنَا يَجْعَلُ مَا عِنْدَكَ» که به خدای متعال عرض می‌کند: از زشتی‌های ما با زیبایی‌های نزد خودت درگذر، می‌توان ادب دلال گونه را فهمید؛ چون با اینکه بنده می‌داند اعمال زشتی دارد، اما با دلبری کردن از مولا، می‌گوید: زیبایی آمرزش را به کمک من بفرست. نقص و ضعف و عیب که گفتن ندارد، به ویژه برای کسی که عالم بر سر و خفی است: «فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السُّرُّ وَأَخْفَى»، (طه / ۷) مگر اینکه بیان آنها وسیله‌ای برای تکلم و دلال با او و ساعتی در محض او ماندن شود.

چنان‌که در قسمتی دیگر از این دعای شریف می‌فرماید:

فَوَعِزَّتِكَ يَا سَيِّدِي لَوْ نَهَرْتَنِي مَا بَرَحْتُ مِنْ بَأِيْكَ وَلَا كَفَتُ عَنْ تَمَلُّكِكَ لِمَا ائْتَهَي إِلَيْيِ مِنْ
الْمَعْرِفَةِ يَجُودُكَ وَكَرِيمُ.

قسم به مقام عزت و بزرگی‌ات ای سید من، که اگر مرا از درگاهت برانی هرگز از این در به جایی نمی‌روم و از تملق و التماس به حضرت دست برنمی‌دارم؛ زیرا تو را به جود و کرم کامل شناخته‌ام؛ درواقع چون امام عاشق بامعرفت خداست و امید به کرم او دارد، با ادب مثال‌زدنی دلبری نموده و درصد صمیمیت بیشتر و ارتباط مستحکم‌تر با محبوب خود هستند و می‌گویند از درگاهت نخواهم رفت ولو مرا برانی.

در همین سیاق در فراز دیگرچنین آمده است:

إِلَهِي لَوْ قَرَتَنِي بِالْأَصْفَادِ وَمَنْعَنِي سَيِّدِكَ مِنْ بَيْنِ الْأَشْهَادِ وَدَلَّتَ عَلَيَ فَضَائِحِي عُيُونَ
الْعِبَادِ وَأَمْرَتَ بِي إِلَيَ النَّارِ وَحُلْتَ بَيْنِ وَبَيْنَ الْأَبْرَارِ مَا قَطَعْتُ رَجَائِي مِنْكَ وَمَا

صَرَفْتُ تَأْمِيلِي لِلْعَفْوِ عَنْكَ وَ لَا حَرَجَ حُبُّكَ مِنْ قَلْبِي.

ای خدا من اگر گردمن را به زنجیرهای قهرت بیندی و عطایت را از میان همه خلق از من منع کنی و فضیحت و رسوایی‌هایم به چشم بندگان عیان سازی و فرمان دهی که مرا به آتش دوزخ کشند و میان من و نیکان جدایی افکنی، باز هرگز رشته امیدم از تو قطع نخواهد شد و از امیدی که به عفو و بخششت دارم منصرف نمی‌شوم و محبت از دلم بیرون نخواهد رفت.

در این فراز زین العابدین ﷺ چون شیدایی واصل به محبوب، دلبُری کرده و در صدد جلب توجه محبوب به خود می‌باشد و با کمال ادب و احترام عفو و بخشش او را طلب می‌کند.

ایشان در بخش دیگری از دعای ابو حمزه می‌فرمایند:

ای خدا، حلم بی‌پایانت مرا بر معصیت تو و ادار کرده و جرئت می‌دهد و پرده‌پوشی و ستاریت، به بی‌شرمی و بی‌حیایی می‌خواند و معرفتتم به رحمت بی‌انتهایت، و عفو بی‌حسابت، مرا جسور کرده و به سرعت بر آنچه حرام کردی، می‌گمارد.

در این بخش از دعا اگر به مفهوم دلال توجه نشود، حضرت ظاهراً بنای مخالفت با محبوب را ابراز می‌کنند، اما در واقع از صمیمیت و ارتباط دلبرانه خویش با محبوب پرده بر می‌دارند. در صحیفه سجادیه، حضرت سجاد ﷺ با ادبیاتی دلبرانه در عین رعایت ادب مع الله، با خدای متعال چنین مناجات می‌کنند:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِهِ وَأْفْرَشْنِي مَهَادَ كَرَامَتِكَ، وَأُورْدِنِي مَسَارِعَ رَحْمَتِكَ، وَأَحْلِلْنِي بِحُبُّهَ جَنَّتِكَ، وَلَا تَسْمُنْنِي بِالرَّدِّ عَنْكَ، وَلَا تَحْرُمْنِي بِالْحَيَاةِ مِنْكَ. وَلَا تُنَقَّشِنِي بِمَا اجْتَرَحْتُ وَلَا تُنَاقِشِنِي بِمَا اكتَسَبْتُ، وَلَا تُبَرِّزْ مَكْثُومِي، وَلَا تَكْشِفْ مَسْتُورِي، وَلَا تَحْمِلْ عَلَيَّ مِيزَانَ الْإِعْصَافِ عَمَّلِي. (فیض‌الاسلام، ۱۳۷۶: ۱۷۴)

بار خدایا بر محمد و آل او درود فرست و بسترهای گرامی داشتن خود را برای من بگستان و مرا در آبشخورهای رحمت و مهربانیت درآور و در میان بهشت فرود آور و به برگرداندن از (درگاه) خود مرنجانم و به نومیدی از (رحمت) خویش نویمیدم مگردان و مرا به آنچه (گناهانی که) بجا آورده‌ام درگرو مگیر (در برابر آنها پاداش خود را از من بازمدار) و بر رفتار (ناپسندیده) آم مناقشه و خردگیری مکن و رازم را آشکار و پنهانیم را (که جز تو کسی به آن آگاه نییست) هویدا مفرما و کردارم را (نیک یا بد) در میزان عدل مگذار مستج، زیرا بر اثر کمی حسنات و بسیاری سیئات هلاک خواهم شد.

(همان: ۲۶۲)

با دقت در این موارد دعای امام سجاد^{علیه السلام} درمی‌یابیم که ایشان با این ادبیات، خود و اعمال خود را کمتر از آن می‌بیند که بتواند در برابر محبوب برای خود شانی قاتل باشد و حتی بتواند شکرگزار نعمتها و رحمتها را او باشد؛ مثلاً در لغات «أَفْرَشْنِي» و افعال بعد آن، مفاهیم عبارت به این معنی است که ای محبوب من، تو همه این خواسته‌ها را در قالب نعمتها بمن لطف نمودی، اما با این حال با حضور در حریم حضرت، احساس صمیمیت و ارتباط نزدیک دارم و این را با عشق و ناز به حضورت عرضه می‌دارم

که این می‌تواند برداشتی از ادب دلال با محبوب باشد. (کبیر مدنی شیرازی، ۱۴۰۹ / ۵ : ۳۶۶)

همچنین در شرح دعای چهل و هفتم از صحیفه سجاد^{علیه السلام} آمده است:

الدَّالَّةُ اسْمُ مِنْ أَدْلَّ فَلَانْ عَلَيْ قَرِيبَهُ وَ عَلَيْ مِنْ لَهْ مَنْزَلَةٌ عَنْهُ، أَيْ ابْسِطْ وَ إِجْتَرِئْ عَلَيْهِ
ثَقَةٌ بِحَبْتِهِ وَ مَنْزَلَتِهِ عَنْهُ.

داله اسم کسی است که بر دوست نزدیک خود و بر کسی که پیش او منزلت دارد دلال می‌کند یعنی شادمانی نموده و با اطمینان و جایگاهی که نزد او دارد پیش او ناز می‌آورد. (همان: ۷ / ۳۰)

بنابراین هردو معنای سلبی و ایجابی در ادبیات دینی شاهد دارد و هر یک در فضا و مقام خاص خود قابل توجه است. دلال به معنای ایجابی از هر کسی روا و شایسته نیست. و مربوط به مقام محبت است که ویژه خواص عباد الهی است. اما معنای سلبی مربوط به مقامات نازل بندگی است.

نتیجه

«دلال» که به معنای دلخوشی و دلبری کردن است، شیرین‌زبانی و احساس صمیمیت و نزدیکی در برابر خدای متعال و بی‌پرواپی و جرئتی مؤبدانه است که از وثوق و اطمینان به محبت محبوب نشئت گرفته است. ادب دلال یکی از روش‌ها در سیره تربیتی عبادی معصومین به‌ویژه امام سجاد^{علیه السلام} است و معنای سلبی آنکه به عجب و کبر نزدیک است، در مناجات با خدای متعال نمی‌تواند سازگار باشد، چون عبد عاشق در مقام ناز خود را نیازمند می‌داند و در اثر مناجات اگرچه اندک، ولی پیوسته، به تدریج به درجاتی از عرفان نائل می‌گردد که خود را «عند مليک مقتدر» می‌بیند و در این گفتگوی صمیمانه «عند الاحباب تسقط الآداب» شامل حالت می‌گردد. رویکرد ایجابی دلال به‌طور گسترده در مناجات معصومین به‌طور عام و امام سجاد^{علیه السلام} به‌طور خاص دیده می‌شود؛ بازترین این رویکرد در عبارت «مُدِلًا عَلَيْكَ فِيمَا قَصَدْتُ فِيهِ إِلَيْكَ» است؛ ضمن اینکه دلال قولی و رفتاری نیز از دیگر گونه‌های دلال در این سیره است.

برداشت‌های سلبی به مفهوم دلال گرچه درجای خود قابل تأمل است، ولی برای پرورش روحیات

معنوی بهویژه در نوجوانان و جوانان در این زمانه تکیه بر برداشت ایجابی آن ضروری است؛ وقتی نوجوان و جوان به اجتماعات و محافل معنوی چون اعتکاف و احیا و ... اقبال نشان می‌دهند، بار معرفتی آن درگرو آموزه‌های تربیتی نابی است که به ارتقاء سبک زندگی آنها کمک کند. این برداشت ایجابی نشان می‌دهد که دعاها و زیارت‌ها باید دلال گونه انجام شود تا آنان با خدا ناز کنند و درد دل خود را با صمیمیت با معبد در میان بگذارند.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البالغه، ۱۴۱۲ ق، محمد بن الحسین سید رضی، تحقیق صحیح صالح، قم، دار الهجرة.
۳. ابن اثیر جزیری، مبارک بن محمد، ۱۳۶۷، النہایہ فی خریب الحدیث والاثر، تصحیح طناحی، محمود محمد، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن طاووس، علی بن موسی، ۱۴۰۹ ق، اقبال الأعمال، تهران، دار الكتب الاسلامیه، چ ۲.
۵. ابن فارس، احمد، ۱۴۰۴ ق، معجم مقاييس اللغة، تحقیق هارون عبدالسلام محمد، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چ ۱.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر، چ ۳.
۷. ازهري، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ ق، تهذیب اللغة، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
۸. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، ۱۴۱۰ ق، خمر الحكم و درر الكلم، قم دار الكتب الاسلامی.
۹. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، حماسه و عرفان، محقق صفائی، قم، اسراء، چ ۸.
۱۰. حسن بن علی، (امام یازدهم علیهم السلام)، ۱۴۰۳ ق، التفسیر المنسوب الى الامام الحسن العسکری علیهم السلام، قم، مدرسة الامام المهدی علیهم السلام.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، ۱۳۴۲، لغتنامه، چاپ دیجیتالی، سازمان برنامه و بودجه کشور.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات الفاظ القرآن، تصحیح داودی، صفوان عدنان، بیروت، دار القلم.
۱۳. سعدی، مصلح بن عبدالله، ۱۳۷۵، مختزلیات، تهران، گنجینه نشر عرفان.
۱۴. سماهیجی، عبدالله بن صالح، ۱۳۹۶ ق، الصحیفۃ العلویۃ و التحفۃ المرتضویۃ، ترجمه سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، اسلامی، چ ۳.

١٥. شيرازى، سيد محمد، ١٤٢٣ ق، *شرح الصحيفة السجادية*، بيروت، دار العلوم.
١٦. صدر، محمد باقر، ١٣٩٥ ق، *المعالم الجديدة للأصول*، طهران، مكتبة النجاح، ج ٢.
١٧. طباطبائى، محمد حسين، ١٣٩٠ ق، *الميزان فى تفسير القرآن*، بيروت، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات.
١٨. طبرى آملى، عماد الدين أبى جعفر محمد بن أبى القاسم، ١٣٨٣ ق، *بشرارة المصطفى لشيعة المرتضى*، نجف، المكتبه الحيدريه، ج ٢.
١٩. طريحي، فخرالدين بن محمد، ١٣٧٥، *مجمع البحرين*، تهران، مرتضوى، ج ٣.
٢٠. طوسي، محمد بن الحسن، ١٤٠٧ ق، *تهذيب الأحكام*، تحقيق خرسان حسن الموسوى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ج ٤.
٢١. غزالى طوسي، ابوحامد محمد بن محمد بن محمد، بى تا، *احياء علوم الدين*، بيروت، دار المعرفة.
٢٢. فارس الحسون، محمدرضا، ١٣٨٤، *الامام الكاظم عند اهل السنة*، قم، مؤسسه فرهنگي تبيان.
٢٣. فراهيدى، خليل بن احمد، ١٤٠٩ ق، *العين*، قم، نشر هجرت، ج ٢.
٢٤. فرخى سيساتنى، على بن جلوغ، ١٣٤٩، *ديوان حكيم فرخى سيساتنى*، تهران، زوار.
٢٥. فيض الإسلام اصفهاني، عليقى، بى تا، *ترجمه و شرح صحيفه سجاديه*، تحقيق عبد الرحيم افشارى زنجانى، تهران، فقيه.
٢٦. فيومى، احمد بن محمد، ١٤١٤ ق، *المصباح المنير في غريب الشرح الكبير*، قم، مؤسسه دار الهجره، ج ٢.
٢٧. كبير مدنى شيرازى، سيد على خان بن محمد، ١٤٠٩ ق، *رياض السالكين في شرح صحيفه سيد الساجدين*، تحقيق محسن حسينى امينى، قم، دفتر انتشارات اسلامى.
٢٨. كليني، محمد بن يعقوب، ١٤٠٧ ق، *الكافى*، تحقيق على اكبر غفارى و محمد آخوندى، تهران، دار الكتب الاسلاميه، ج ٤.
٢٩. متقي هندى، على بن حسام الدين ١٩٨٩ م، *كتنز العمال في سنن الأقوال والأفعال*، بيروت، مؤسسه الرسالة.
٣٠. مجلسى، محمد باقر بن محمد تقى، بى تا، *زنگانى حضرت سجاد و امام محمد باقر*^{عليهم السلام}، ترجمه جلد ٤٦ بحار الأنوار، ترجمه موسى خسروى، تهران، اسلاميه.

۳۱. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ ق، *بخار الأنوار الجامعه للدرر اخبار الأنمه*، بیروت، دار احیاء التراث العربي،

چ ۲.

۳۲. مولوی، جلال الدین محمد، ۱۳۹۳، *مثنوی*، تهران، بدرقه جاویدان، چ ۳.

۳۳. مولی محسن فیض کاشانی، محمدبن مرتضی، ۱۴۰۳ ق، *المحجه البيضاء فی تهذیب الاحیاء*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.

۳۴. نراقی، ملا احمد، ۱۳۷۷، *معراج السعادۃ*، قم، هجرت.

۳۵. هاشمی شاهروندی، سید محمود، ۱۴۲۶ ق، *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت* علیهم السلام، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، مرکز پژوهش‌های فارسی الغدیر.